

داودخان، با هیچیک از سیاستمداران معاصر خود قابل مقایسه نیست!

چند روز قبل مصاحبه مستند و پرمحتوای دانشمند و اقتصاد دان نامدار افغان آقای عزیز فروغ را در یوتیوب شنیدم و نیت داشتم تا در یک فرصت مناسب این مصاحبه مفید و جامع و قابل اعتماد را برون نویس نمایم و در پیشگاه خوانندگانی قرار بدهم که احياناً این مصاحبه را نشنیده اند، و اما امروز متن تسوید شده آنرا از قلم خانم با بصیرت و آگاه وطن، نصیبه اکرم حیدری در پورتال افغان جرمن آنلاین دیدم که با حوصله مندی آن را برون نویس کرده و ضمن مقاله ای زیر نام «انکشاف اقتصادی افغانستان در دوره شهید داودخان» بازتاب داده اند.



روز ۱۷ جولای مطابق ۲۶ سرطان مصادف با سالروز کودتای داودخان در ۱۳۵۲ است و امسال این روز با روز اول عید فطرتصادف کرد و منکه در نظر داشتم تا در مورد **جاذبه شخصیت داودخان** چیزی بنویسم، به دلیل رفت و آمد دوستان و تلفیونهای متواتر برای تبریگی این روز، نتوانستم آنطور که دلم میخواست، چیزی بنویسم. ساعت ۹ شب فرصت دست تا دوباره کمپیوترم را بازکنم و یک بار دیگر مقاله پر محتوای خانم نصیبه اکرم حیدری را مرور نمایم و از مصاحبه دلچسپ و مستند و مستدل آقای فروغ [۱] منحیث یک شخصیت دانشمند و وطنپرست حظ ببرم و فراز هایی از آن برگزینم. مطالعه این مقاله یک بار دیگر باورم را نسبت به خدمات وطن

پرستانه داودخان و شخصیت ممتاز و بی همتای او بیش از پیش تقویت بخشید.

آقای فروغ واقعاً یکی از شخصیت های دانشمند و با اعتبار ملی است که من در عمرم مذمت او را از زبان هیچکسی نشنیده ام و هرچه شنیده ام از دانش و صداقت و پاک نفسی و کاردانی وی شنیده ام و به این دلیل من سخنرانی او را در مورد شناخت از داودخان و نیات و آرزومندی ها و پلانیهای اقتصادی و اجتماعی وی برای ترقی و تعالی افغانستان، بسیار قابل باور و اعتماد ارزیابی میکنم.

از سخنان آقای فروغ بروشنی و درستی برمی آید که، داودخان شخصیتی وطن دوستی بود که آبادی و ترقی افغانستان بزرگترین آرزوی او بود. هر خشتی که در گوشه یی از کشور میگذاشت، برای عمران و آبادی خانه مشترک افغانها می گذاشت. احداث شاهراه های اسفالت شده، اعمار بندهای اب بمنظور آبیاری و انرژی برق، تاسیس مراکز صحتی و شفاخانه ها، اعمار پوهنتونها و پولی تخنیکهای عصری، ساختن میدان های هوایی بین المللی در کابل و قندهار و شیندند هرات، اعمار بندهای برق نغلو و ماهی پر و بند درونته در ننگرهار و احداث پروژه های انکشافی زراعت و آبیاری در هده و غازی آباد ننگرهار، هلمند و سرده غزنی، پروان و خان آباد و کوکچه، تاسیس شرکت قند بغلان و فابریکه روغن سپین زر در کندز و نساجی گلپهار و بگرامی و کارخانه کود و برق مزار شریف، فابریکه های پروسس میوه و پشمینه بافی کندهار و تاسیس فابریکه نان پزی سیلوی مرکزی در کابل و قندهار، اعمار فابریکه خانه سازی در کابل و کارخانه سنگ رخام در لشکرگاه و از همه مهمتر تقویت اردوی ملی و تامین امنیت سرتاسری در کشور، از جمله کارهای ماندگار حکومت این مرد وطن پرست است که همگی در دوره رژیم حزب دموکراتیک خلق توسط مجاهدین و قوماندانان جهادی و به دستور سازمان استخبارات نظامی پاکستان (ISI) از بیخ و بنیاد منفجر ساخته شدند و سامان آلات آن ها توسط مجاهدین صاحبان به پاکستان برده شد و به نرخ گاه فروخته شد.

در عهد حاکمیت داودخان با وجودکاستی های اجتماعی، همه مردم از امنیت جانی ومالی برخورداربودند. عزت وشرف شان از تعرض مصئون بود. ناموس وحیثیت شان مورد تجاوز زورمندان قرار نمیگرفت. خانه وملکیت های شخصی مردم در امان بود. کسی اگر میخواست هر وقت شب میتوانست به تنهایی با پشتاره ای از پول ازکابل تا مزارشریف ویا هرات وقتدهار وجلال آباد مسافرت کند، کسی نبود که راهش را میگرفت و یامی پرسید که چه باخود حمل میکند؟ خلاصه مردم اگر هیچ نداشتند، امنیت داشتند وامنیت مهمترین وبا ارزش ترین ارمان دولت در یک کشوراست. متاسفانه با کودتای ثور مردم این با ارزش ترین نعمت زندگی یعنی امنیت خود را از دست دادند.

هیچ یکی از رهبران سیاسی افغانستان در سه دهه اخیر به این پایه از عزت وافتخار ومناعت نفس درمیان جامعه تحصیل کرده افغانستان روبرو نشده بود، چنانکه داودخان با آن روبرو گردید. جاذبه شخصیت مرحوم داودخان، درمیان روشنفکران افغان، چنان بود که وقتی مصاحبه داکتر داودجنیش با زهره نعیم، خانم برادر داودخان، شاهدعینی ماجرای قتل وحشیانه داودخان وخانواده اش در شب ۷ ثور ۱۳۵۷، در بی بی سی انتشاریافت، بلافاصله داکتر سیاه سنگ را برآن داشت تا در جستجوی آن بیفتد که **"۲۴ ساعت واپسین زندگی داودخان"** چگونه گذشته است؟ وسواس بازشناسی ۲۴ ساعت واپسین زندگی رئیس جمهورداودخان، داکتر سیاه سنگ را واداشت تا دراین زمینه یک پژوهش بی نظیرتاریخی را زیر نام «وآن گلوله باران بامداد بهار» به هموطنان ما عرضه کند، وبا این کار خود، دوست ودشمن را واداشت آن را با دقت هرچه بیشتر بخوانند و دیدگاه های خود را ابراز کنند. داکترسیاه سنگ، با توجه به همه عکس العمل ها، کارش را بطور استوار وخلل ناپذیری ادامه داد و دریایان حتی از آنهایی که برکار او خرده گرفته بودند و اتهاماتی هم بر او وارد کرده بودند، نیز باسپاسگزاری یاد آوری نمود و افزود که اگر انتقادات این هموطنان نمی بود، شهرت کتابش به شش گوشه جهان نمی رسید. زهی براین سعه صدر!

البته قبل از داکتر سیاه سنگ، از سوی دانشمندان وقلم بدستان دیگرافغانی از قبیل: انجنیر عبدالکریم عطائی، داکتر محمدحسن شرق، عبدالصمدغوٹ، داکتر عاصم اکرم واشخاص دیگر در مورد شخصیت وکاردانی وتلاش های داودخان برای ترقی وتعالی افغانستان کتابهای مستقلی نوشته شده اند ونیز ده ها مقاله سیاسی- تحلیلی از جانب نویسندگان سرشناسی چون داکترسید عبدالله کاظم، عبدالجمیل جلیلی، انجنیر نجیب داوری، محترمه نصیبه اکرم حیدری وبرخی از مشاوران شوروی عهد حکومت داودخان وغیره در رسانه های جمعی افغانی تا کنون به نشر رسیده اند که هر یکی از پلانهای پنج ساله انکشافی واقتصادی افغانستان در عهد او شرح مبسوطی داده اند و بر وطن پرستی وپاک نفسی وپاک دامنی داودخان مهرتائید زده اند، اما برعکس در مورد سیاستمداران معاصرش بشمول ظاهرشاه و کارکردهای چهل سال سلطنت وی، ما شاهد آثارمستقل اندکی هستیم که شاید از یکی دو رساله تجاوز نکند ومهمترین آن رساله «دهه دموکراسی» از صباح الدین کشکی باشد.

بنابراین میتوان گفت که هیچ یک از شخصیت های سیاسی معاصر داودخان وبعد از او تا امروز نمیتوانند با داودخان قابل مقایسه باشند. استقامت و پایداری داودخان در برابر بمباردمان زهره ترقان کودتاچیان در هفتم ثور ۱۳۵۷ وشهامت تسلیم ناپذیر وی به دژخیمان فاجعه هفتم ثور، واقعاً در تاریخ افغانستان بی نظیراست ومیتوان گفت داود خان نخستین شهید سر به کف افغان است که تا لحظه مرگ حاضر نشد سرتسلیم به دشمنان خود فرود آورد و مرگ مردانه وشرافتمندانه را برتسلیم شدن وبه اسارت درآمدن درچنگال ذلت رهبران وابسته به بیگانه، با گردن افراخته پذیرفت و نام خود وخانواده خود را در صف دلیرمردان کم نظیر تاریخ ثبت کرد.

قبلاً نوشته بودم وبازهم میگویم که داودخان از جمله آن شخصیت های شجاع و وطن پرست افغان است که می باید وی را از لحاظ دوراندیشی سیاسی بااحمدشاه درانی، از لحاظ شهامت وپایداری

در برابر دشمن، باوزیرفتح خان و وزیراکبرخان و از لحاظ وطن دوستی با اعلیحضرت امان الله خان هم‌طراز دانست. تلاش های وطن پرستانه وی برای اعتلا وترقی کشور چه در دوره صدارتش و چه در عهدجمهوریتش، مشعل پرفروغی است که سیاستمدار سرافرازی چون عبدالرحمن مرحوم پژواک و دانشمندانی چون آقای عزیز فروغ وداکتر سید عبدالله کاظم و نویسندگان بیطرف و بیغرض دیگر برآن گواهی داده و میدهند. یکی از اقدامات مدبرانه و انقلابی داودخان اعلام آزادی زنان افغانستان از زندان چادری در ۱۹۵۹م، می باشد که زنان حق شناس کشور بیش از هرکس دیگری از او ممنون و مشکورمیباشند و او را حامی حقوق و آزادی های مدنی خود میدانند.

آنانی که با لجاجت میخواهند با طرح مسائل غیر اساسی، شخصیت داودخان را ترورکنند، در واقع میخواهند در پشت سراین یا آن شخصیت اداری یا سیاسی عهد داودخان، قد کشک نمایند تا مردم بسوی آنها نیز نظری عنایت کنند، درحالی که خود بهتر میدانند که: آنها کجا و شخصیت داودخان کجاست؟ لازم است تا از روی انصاف سطور ذیل را از زبان آقای فروغ بخوانند تا در یابند که آن مرد بزرگ چی کارهای بزرگی برای این وطن انجام داده است و اگر مجال می یافت چه کار های مفید دیگری برای این وطن نمیکرد؟

آقای فروغ میگوید: «در سال ۱۳۳۵ در افغانستان سمنت تولید نمیگردید. تولید برق محض

۳۵ میلیون کیلو وات فی ساعت بود. تولید زغال ۲۹ هزار تن بود. تعداد عراده جات در کل مملکت ۵۳۵۰ عراده بود. سرک قیر پخته و سرک کانکریت وجود نداشت. حتی یک وجب هم موجود نبود. تعداد داکتران و معاون داکتران در تمام مملکت ۱۴۹ نفر بودند و صرف ۱۲۶ هزار طفل به مکتب میرفت. اگر چه در قسمت زرع لبلبو و پخته در ساحه زراعت تغییرات آمد و بخش خصوصی کارهای کرد، اما در واقع در سیستم آبیاری افغانستان که برای زراعت مفید است و سایر قسمت های زراعت هیچکاری نشد. تمام سعی دولت منحصر به پروژه هلمند بود، هر چند زیربناها ساخته شد؛ بند کجکی، ارغنداب و کانال بغرا، اما این زیربناها بنا بر اینکه سرمایه گذاری های بسیاری کار داشت و سایر تلاش های دیگر باید صورت میگرفت، در حیات مردم کدام تاثیری نداشت. این اوضاع نابسامان اقتصادی احساسات عامه و طبقات روشنفکر افغانستان را بر انگیخت. حلقه دربار نیز به این اعتقاد گرائیدند که دولت باید برای بهبود شرایط زنده گی مردم اقدام کند و مسوولیت انکشاف اقتصادی را به عهده بگیرد. انتصاب محمد داود خان به حیث صدراعظم در این مقطع تاریخ در واقع پاسخی بود، به این خواست ها و تمنیات. و هم سردار موصوف از صفات وطن دوستی، پاک نفسی، سخت کوشی و مدیریت، مدیریت سالم و مؤثر برخوردار بود. و ظرفیت این را داشت که در انکشاف افغانستان نقش مثبت ایفا کند. محمد داودخان به منظور بهبود اوضاع و شرایط اقتصادی و اجتماعی افغانستان در ابتدا اقتصاد رهنمائی شده را اعلان کرد و بعداً خواست که این اصول را در چوکات پلان های پنج ساله هم تطبیق کند. انگیزه ها برای پلان پنج ساله از نگاه بین المللی هم موجود بود. کشورهای که بعد از استعمار و بعد از جنگ دوم به آزادی رسیده بودند و آزادی سیاسی خود را کسب کرده بودند، میخواستند آزادی اقتصادی هم پیدا کنند. آزادی اقتصادی از راه انکشاف صنایع مخصوصاً میسر بود و انکشاف پول و سرمایه کار داشت و اعتقاد عمومی بر این بود که بخش خصوصی فاقد سرمایه است، و فاقد دانش تخنیکی است و بنا بر آن فقط دولت ها میتوانند که سرمایه لازم و دانش لازم را داشته باشند و وظیفه انکشاف را به دوش بگیرند. بنا برآن داود خان هم از این شرایط بین المللی، و از این اعتقاد بین المللی، متأثر شده بود. بعضی مردم البته اشتباه میکنند که میگویند: " داود خان این مدل را از اتحاد شوروی قرض کرد[ه بود]"، در حالیکه علما دیگر قبلاً تیسس ها و بیاناتی داشته اند و ذهنیت بین المللی بر همین گرائیده بود که وظیفه دولت ها است که انکشاف[کشور] را باید تأمین کنند. بنا بران پلان یک وسیله بود برای این کار. محمد داود خان پلان اول اقتصادی را در سال ۱۳۳۵ مطرح کرد. در حالیکه اساسی برای پلان وجود نداشت. احصائیه نبود، حتی از پوهنهی انجینیری و زراعت فارغ التحصیلی وجود نداشت، او در حالیکه این پوهنهی ها در وقت صدارت وی تاسیس شده بودند ولی هنوز حاصلی از آنها گرفته نشده بود و هنوز محصول ایشان وجود نداشت. مگر با جرئتی که داشت و اعتقادی که برای پیشرفت داشت این کار را شروع کرد. و او به زیربنای اقتصادی و اعمار زیربنا قدامت داد، برای اینکه تاسیس زیربنای اقتصادی

سالها احساس میشد و انکشاف زیربنای اقتصادی و محصولات و انرژی ضرور بود. برای انکشاف سایر بخش های اقتصادی مخصوصاً بخش های صنعتی و بخش های زراعتی و از طرف دیگر دریافت کمک در آن وقت که جنگ سرد بود بین بلاک شرق و غرب. این آسان تر بود که آدم برای پروژه های زیربنایی کمک بگیرد و قرضه های میسر شود، چرا که هر کدام ایشان میخواستند که به یک ترتیبی کمک کنند، که کمک شان موجه باشد و هر کس آنرا ببیند. پس به این ترتیب پلان اول مطرح شد و در آن ۱۰.۶ میلیارد افغانی سرمایه گذاری شد و یک زیربنایی نسبتاً وسیع بنیان گذاری شد. پروژه های بسیار اساسی تطبیق شد و [پلان دوم] روی دست گرفته شد. پلان دوم هم در سال ۱۳۴۱ زیر قیادت و رهنمائی سردار محمد داود خان ترتیب شده بود. در هر دو پلان در واقع ۳۵.۶ میلیارد افغانی مصرف شد به شمول ۵۲۵ میلیون دالر. و پروژه های بسیار اساسی بوجود آمد. من یک لست اندکش را دارم، که ببینید شما که این شاخص ها چطور حرکت کرده اند:

تعداد عراده جات در طول همین ۱۰ سال از ۵,۰۰۰ به ۴۵,۰۰۰ رسید، ۱۸۸۶ کیلومتر سربک قیر و کانکریت اعمار شد، دستگاه سمنت جبل السراج و غوری تکمیل شد و تولید سمنت در سال اخیر پلان دوم به ۱۷۷,۰۰۰ تن رسید. ظرفیت های برق با احداث نغلو و ماهیپر و غوری اینها توسعه یافت و تولید برق از ۳۶ میلیون کیلووات ساعت در سال ۱۳۳۵ به ۳۰۲ میلیون کیلو وات ساعت در سال اخیر پلان دوم رسید. تولید زغال سنگ از ۲۹ هزار تن که پیشتر عرض کردم در سال اخیر پلان دوم به ۱۶۲ هزار تن افزایش یافت. به این ترتیب محمد داود خان بدون شک با تطبیق پلان ها با طرح پلان ها و با مدیریت بسیار خوب توانست نقش خود را در تاریخ اقتصادی افغانستان بگذارد. و ما و شما این را می بینیم که در افغانستان چقدر فساد است. اگر شخصیت محمد داود خان نمی بود، بسیار امکان داشت که همان پلان ها هم تطبیق نشود، ولی پاکي و صفائی او در واقع یگانه تضمین تطبیق همین پلان ها بود که همین پروژه های اساسی به میان آمد.

در زمانی که محمد داود خان بار دوم به قدرت رسید باز هم بعضی شرایط خاص در کشور حاکم بود و انکشاف اقتصادی متاسفانه با رکود مواجه بود، از نگاه سیاسی دیموکراسی پارلمانی شگوفان نشد، قانون احزاب، قانون شوراها و ولایتی و قانون انتخابات بلدیها توشیح نگردید و بالاخره در وقت مرحوم شفیق انتخابات همان دوره که باید میشد؛ معطل شد. قوای ثلاثه از هم [تفکیک] نشدند و احزاب بدون قانون در حقیقت فعال بودند. در ساحه های اقتصادی پلان پنج ساله سوم با مشکلات زیادی مواجه شد، اول کشورهای غربی و امریکا که سنگ دیموکراسی را بر سینه میزدند در تمویل پلان سهم اساسی نگرفتند. پلان مورد تجدید نظر قرار گرفت و از سطح سرمایه گذاری پلان سوم % ۲۸ کاسته شد و بالاخره سطح سرمایه گذاری ها در پلان سوم نسبت به پلان دوم % ۱۸ کمتر بود.

در پلان چهارم که در زمان سلطنت طرح شد، اعتراف شده است، که رشد اقتصادی در پلان سوم سالانه % ۱.۵ بود، در حالیکه رشد نفوس % ۲.۳ بود. و بنا بران سوبیه زنده گی در پلان سوم پایان آمد، عاید فی نفر کم شد و در اثر قحطی های متواتر ۲ سال (۱۳۵۰ و ۱۳۵۱) نیم میلیون نفر تلف شد.

مطابق راپوری که UNICEF نوشته ، کسر کشت گندم در آخر پلان سوم به نیم میلیون تن رسید. و مطابق یک سروی ایکه در پلان سوم صورت گرفت تخمیناً % ۷۰ ظرفیت های صنعتی و انرژی عاطل بود و بالاخره پاکستان نوت های صد روپیه گی و پنجاه روپیه گی را در موقع جنگ بنگله دیش از چلند کشید و این حادثه بعضی از تجار و قسمتی از مردم را صدمه زد.

آغای شفیق در مورد اقتصاد بعضی کار های کرد که مفید بود، مثلاً بودیجه در وقتش تصویب شد، [معاهده] آب هلمند تصویب شد، صادرات بهبود یافت، قروض خارجی که در شورا معطل بود؛ تصویب شد. اما این در شرایط همان روز مردم را قانع نمی ساخت، و لذا میتوان گفت که وضع دشواری همان دوره علاج ندارد که انگیزه برای ظهور مجدد داود خان و کودتای او نباشد. اگر چه از نگاه خود من، کودتا یک عمل قانونی نمیباشد و بسیار ایده آل می بود اگر مناقشات خاندان سلطنتی از طرق تفاهم و با در نظر داشت منافع مردم حل میشد. اما تحمل شرایط فوق مخصوصاً تطبیق ماده ۲۴ قانون اساسی که محمد داود خان را از فعالیت [سیاسی] باز میداشت، سبب [کودتا] و مسائل بغرنج گردید. به هر صورت کودتای صورت گرفت، نظام سلطنتی به نظام جمهوری تبدیل شد. خوشبختانه که کودتاه سفید بود و خون هموطنان ما خوشبختانه نریخت. اما وسیله و ابزاری که محمد داود خان برای تغییر نظام و برای رفع معضلات مورد استفاده قرار داد، مساعد نبود. استفاده از کمونست ها مشکلاتی [را] ایجاد کرد که تا امروز این مشکلات ادامه دارد.... در همین دوره انتقال در بین پلان ۷ ساله و دوره سلطنت یعنی در

همین طول مدت انتقال که پلان ۷ ساله او می رسید، عواید دولت از ۶.۱ میلیارد افغانی در سال ۱۳۵۱ به ۱۳.۹ میلیارد افغانی، در سال ۱۹۷۶ زیاد شد. مزیداً بودیجه عادی به مقصد تمویل اقتصادی از ۴۶۲ میلیون افغانی به ۲.۸ میلیارد افغانی بلند رفت. صادرات از ۱۲۴ میلیون دالر در سال ۱۳۵۱ به ۳۱۰ میلیون دالر افزایش یافت. ذخایر اسعاری مملکت از ۵۵.۷ میلیون دالر در سال ۱۳۵۱ به ۲۱۵ میلیون دالر در چهار سال آینده یعنی در سال ۷۵-۱۹۷۶ رسید. ظرفیت های اقتصادی مورد استفاده قرار گرفت، در تولید برق، شکر، نساجی، زغال، سمنت و سایر مواد افزایش قابل ملاحظه رویداد. نرخ تبادل اسعاری از ۸۰ افغانی در برابر ۱ دالر به کمتر از ۵۰ افغانی در برابر ۱ دالر ترقی کرد. مصارف انکشافی از ۴.۹ میلیارد افغانی در ۱۳۵۱ به ۸.۴ میلیارد افغانی در ۷۷-۱۹۷۶ زیاد شد. در تطبیق پروژه ها سرعت به خرج داده شد. کار بعضی از پروژه های مهم از قبیل برق کجکی، شهره کابل-گردیز تکمیل شد، تلویزیون موفقانه تاسیس شد، بس های برقی که یک پدیده نو بود که تطبیق شد. بهبود شرایط اقتصادی در دوره انتقال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶ و ۷۷ وضع را برای طرح پلان های هفتم بسیار مساعد ساخت. اهداف پلان هفت ساله متکی به اهدافی بود که در بیانیه خطاب به مردم سردار شهید محمد داود خان منعکس شده بود که به الفاظی که من بگویم؛ رشد اقتصادی و کاهش فقر بود.

یکی از اهداف استفاده از آب و خاک افغانستان بود، تاسیس صنایع اساسی و کلیدی بود، توسعه امواج و نقاط انکشاف در سطح کشور بود. حجم سرمایه گذاری پلان [۷ساله] ۱۷۴ میلیارد دالر بود که به مقایسه هر چهار پلانی که در افغانستان تطبیق شده بود، تقریباً ۳ برابر یا زیادتیر بود. و در این پلان یک پروژه خط آهن که اهمیت استراتژیک داشت، [بمصرف] ۴۰ میلیارد افغانی پیش بینی شده بود.... به این ترتیب خط آهن بسیار ضرور بود برای کواپریشن و برای همکاری های اقتصادی بین افغانستان، ایران و حتی پاکستان و این همکاری ها میتواند سبب استقرار اوضاع در هر سه مملکت شود. قروض و امدادی که برای پلان هفت ساله داده شد به دو میلیارد پنج صد و سی و سه میلیون دالر میرسید و اکثراً منابع آن تثبیت بود. اتحاد شوروی، امریکا تا یک حدی، عربستان سعودی، ایران، اینها همه مبالغ هنگفتی بر پلان هفت ساله دادند. و این خود مشروعیت رژیم محمد داود خان را به اثبات میرساند که در سطح بین المللی اینقدر شناخته شده بود که هر مملکت از عراق تا کویت، ابوظبی، دیگر مملکت های عربی و اتحاد شوروی، امریکا، جاپان و چین و همه کس در این سهمگیری کردند.

با تطبیق این پلان تحول اساسی در زنده گی ایجاد میگردد و البته اگر پلان تطبیق میشد، رشد اقتصادی در پلان به صورت اوسط ۶.۳٪ تخمین شده بود، اگر عاید فی نفر در شروع پلان ۵,۰۰۰ بوده باشد، و رشد نفوس هم ۲.۳٪ ذکر شود، عاید فی نفر میتواند در طول مدت ۱۸ سال تا ۱۹ سال از دو برابر زیادتیر شود. و بر این ترتیب امکان داشت که از فقر تا یک حدی کاسته شود. «(برگرفته شده از مقاله خانم نصیبه اکرم حیدری.)

ارقام واحصائیه های فوق از سوی یک مقام بلندپایه و یک شخص مسلکی در پلانگذاری ارائه شده که بسیار قابل باور است، زیرا وی این ارقام راسی -چهل سال بعد از حیات داودخان آن خدمتگار سربکف افغانستان هزاران کیلومتر دورتر از میهن از سرزمین امریکا برای هموطنان خود ارائه میکند که دیگر چشم گرفتن پاداش و مقامی را از کسی را ندارد. (برای اطلاع بیشتر به لینک ذیل بوتیوب رجوع شود)

<https://www.youtube.com/watch?v=jkWLTAgWyE&feature=youtu.be>

پایان

[۱] بقول داکترسید عبدالله کاظم: «آقای فروغ یکی از نخبگان امور پلانگذاری در افغانستان بوده و از سال ۱۳۴۰ پس از فراغت از شعبه اقتصادی پوهنخی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل (پوهنخی اقتصاد سال بعد تاسیس گردید)، در وزارت پلان شامل خدمت شدند. از آنوقت تا هنگام مهاجرت یعنی ۱۳۵۸ در همین وزارت بالترتیب به مقامهای بالاتر ارتقا کردند. موصوف در مراقبت از تطبیق پلان پنجساله دوم و نیز در طرح و دیزاین پلان پنجساله سوم نقش بسیار مؤثر داشتند. به جرأت میتوانم بگویم که طرح پلان هفت ساله در زمان جمهوری شهید محمد داود خان که به تنهایی توسط خود افغانها صورت گرفت و کمتر خارجی در آن اشتراک داشت، بیشتر محصول اندوخته ها و تجارب دیرینه آقای فروغ در این زمینه بوده است. او در چند مقام مسلکی وزارت پلان قبل از آنکه معین آن وزارت و بعد از شهادت مرحوم خرم به حیث سرپرست آن وزارت شوند، خدمات بسیار ارزنده و شایان را انجام داده اند. آقای فروغ یک شخصیت دانشمند، پاک، صادق به وطن و مردم و یک مسلمان واقعی بوده، چندی بعد از حادثه کودتای ثور به پشاور مهاجر شده و بعد از چند سال به امریکا مهاجر شده و اکنون در ایالت ویرجینیا - ایالات متحده زندگی میکند.»